

مدل مفهومی چگونگی سوء مصرف شیشه

سوسن سهامی*، زهرا خضری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۳

چکیده

هدف از این مطالعه تبیین فرایند اعتیاد جوانان و سهم خانواده و دوستان در آن بود. در این مطالعه با استفاده از روش کیفی و تکنیک نظریه پدیدار گشته از تجربه برای دستیابی به این هدف تلاش شده است. در این تحقیق با نمونه‌گیری هدفمند، ۱۲ نفر از معتادان به شیشه انتخاب شده و سپس مصاحبه‌ی عمیق از آنها به عمل آمد. سپس بر اساس یافته‌ها، مقوله‌ها در چند مرحله با استفاده از کدگذاری آزاد و محوری به دست آمد. برای به دست آوردن یافته‌ها با روش چرخشی بین نظریه‌ها و داده‌ها به بسط مفاهیم نظریه پرداخته در این بسط از الگوهای آسیب اجتماعی و فرزندپروری استفاده شده است. مقوله‌های پدیدار گشته در پژوهش حاضر مقوله‌های اصلی سبک والدگری، یادگیری اجتماعی و باورهای سترون شده درباره اعتیاد است که مقوله‌ی اصلی دارای زیرمقوله‌های فرعی می‌باشد. زیرمقوله‌ی سبک والدگری، رابطه‌ی والدین با فرزندان، رابطه‌ی والدین با یکدیگر، انعطاف‌ناپذیری در سبک، سرمایه‌های خانواده است. زیرمقوله‌ی یادگیری اجتماعی، دوستان مصرف کننده و وجود فرد مصرف کننده در خانواده است. زیرمقوله‌ی باورهای سترون شده تعاریف مطلوب، توجیه عمل، عدم قبول مسئولیت نتیجه‌ی عمل است. سبک‌های والدگری و سرمایه‌های خانوادگی از یک سو و ملحق شدن به گروه‌های دوستی که مصرف کننده نیز هستند، از سوی دیگر نوعی گرایش به مصرف در فرد به وجود می‌آورد که این تمایلات رفته رفته باورهایی را در فرد ایجاد کرده که در ابتدا مشوق مصرف از روی کنجکاوی یا تفریحی بوده، اما به مرور باورهای سترون نسبت به اعتیاد در فرد ایجاد و تثبیت می‌شود که اجبار، ولع و تنوع در مصرف شکل می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اعتیاد به شیشه، سبک والدگری، خانواده، دوستان، باورهای سترون شده.

۱- استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ایران.

۲- کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد واحد مرودشت، کارشناس درمان اعتیاد و ایدز سازمان بهزیستی.

* نویسنده‌ی مسئول مقاله. so.sahami@gmail.com

مقدمه

اعتیاد این بلای قرن، پدیده‌ای است که ماحصل تعامل عوامل متعدد بوده و تمامی صاحب‌نظران و متخصصان حوزه اعتیاد بر این امر اتفاق نظر دارند که سوء مصرف بیماری چندگانه‌ی جسمانی، روانی یا اجتماعی است (فرجاد، ۱۳۸۲؛ گالانتر^۱، ۲۰۰۶). کارشناسان و صاحب‌نظران اجتماعی عقیده دارند که عوامل متعددی زمینه‌ساز اعتیاد هستند و در طی دوران رشد به موازات بلوغ فردی و اجتماعی نوجوانان بستر ظهور آن فراهم می‌شود. به طوری که آمادگی و استعداد اعتیاد در شخص ایجاد می‌شود (زینالی و همکاران، ۱۳۸۷؛ اگاتسوما و هیروی، ۲۰۰۴؛ فلاگل و همکاران، ۲۰۰۳).

سوء مصرف مواد نوجوانان با عوامل متعددی از جمله دوستان مصرف‌کننده‌ی مواد (بست و دیگران، ۲۰۰۰؛ برس ویت و دیگران، ۲۰۰۰؛ کوروم-مرابیت و مایر، ۲۰۰۵)، صفات شخصیتی (فرانکوویس، ۲۰۰۰؛ سیگل، ۱۹۹۸)، جست‌وجوی لذت (لوینسون، ۱۹۹۷)، خلا عاطفی عمیق در فرد (شرفی، ۱۳۸۸)، سبک‌های والدینی (اقتداری، استبدادی و بی‌اعتنا) (اسپیرس نومیستر و فینچ، ۲۰۰۶؛ کلارک و دیگران، ۱۹۹۸)، سبک‌های والدینی متفاوت منجر به هدف‌گزینی تفاوت در نوجوانان می‌شود (کلارک و دیگران، ۱۹۹۸)، عملکرد نامطلوب در خانواده (پاترسون، ۱۹۹۲)، رفتارهای والدین شامل، نظارت کم، نظم غیر موثر و الگوی ارتباطی خانوادگی نامناسب (لیدلی و داکف، ۱۹۹۵؛ مک‌گلیکودی، ریچ تارک، داکوته و مورشیمر، ۲۰۰۱) عامل‌های مهمی در شروع و ادامه‌ی مشکلات مصرف مواد در میان جوانان است. مطالعه‌ی حاضر قصد دارد تا با بررسی کیفی ابعاد گوناگون خانواده‌های جوانان و نوجوانان معتاد به شیشه، به فهم عمیق‌تری از نقش خانواده و دیگر عوامل در فرایند اعتیاد توجه کند.

خانواده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین نماینده در فرایند جامعه‌پذیری در خلال کودکی و نوجوانی بر تصمیم فرد در انجام رفتارهای مخاطره‌آمیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. استارک-روبولوسکی و پل (۲۰۰۶) دریافتند که خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، تاثیر قابل توجهی بر اعتیاد دارد. خانواده همواره به‌عنوان مهم‌ترین سیستم انسانی مورد توجه بوده است. واتزلوویک، بیوین و جسکون (۱۹۶۷)، به نقل از کلارک و شیلدز، (۱۹۹۷) خانواده را سیستمی قانونگذار تعریف می‌کنند که اعضای آن به‌طور مداوم در حال تعریف و تجدید نظر در تعریف ماهیت روابط خود بر مبنای الگوی ارتباطاتشان هستند. الگوها و سبک‌های ارتباطات خانوادگی علاوه بر توصیف، پیش‌بینی و توضیح عملکرد خانواده و توصیه‌ها و تجویزهای مربوط به آن هم کمک می‌کند. بسیاری محققان سعی کرده‌اند که الگوهای ارتباطات خانوادگی را شناخته و طبقه‌بندی کنند (فیتزپاتریک و ریچی، ۱۹۹۴؛ مک لئود و چفی، ۱۹۷۲)

پیشینه تحقیق

تحقیقات امل کامپ و هرس (۱۹۸۸) نشان داد که بین شیوه‌های فرزندپروری و روابط درون خانواده با ابتلاء به اعتیاد رابطه وجود دارد. آنها به این نتیجه رسیدند که طرد شدگی و فقدان رابطه‌ی گرم و عاطفی در بین خانواده‌های معتادین بسیار بالاست. هواسی (۱۳۸۰) در تحقیقی بر روی معتادان به این نتیجه دست یافت که والدین نوجوانان معتاد، بیشتر از سبک والدینی استبدادی و طردکنندگی استفاده می‌کنند. همچنین تحقیق اندرسون و ایزمان (۲۰۰۳) نشان داد که تربیت والدین بر روی میزان رفتارهای ناسازگارانه مانند ابتلاء به اعتیاد تاثیر دارد.

پلرین (۲۰۰۵) در تحقیق خود دریافت که کودکان والدین آسان‌گیر، بیشتر درگیر مشکلات رفتاری و مصرف مواد می‌شوند. اما کودکان والدین مستبد کمتر درگیر مشکلات رفتاری و مصرف مواد می‌شوند. وود و همکاران (۲۰۰۴) گزارش کردند که مصرف مواد و الکل در نوجوانانی که والدینی سهل‌گیر و آزادگذار دارند، بالاتر است. ابار و همکاران (۲۰۰۹) نیز نشان داد که اقتدار والدین با مصرف مواد و الکل ارتباط معناداری ندارد. جکسون و همکاران (۱۹۹۸) دریافتند که سبک‌های والدگری مقتدرانه اثرات مثبتی بر سبک زندگی و مصرف کمتر سیگار، ماری جوانا و الکل دارد. اما متاسفانه تحقیقات متمرکز بر اعتیاد به شیشه صورت نگرفته است. مطالعه‌ی حاضر با توجه به موضوعات مطرح شده‌ی فوق، متمرکز بر چالش‌هایی است که معتادان به شیشه در خانواده و جامعه‌ی ایرانی با آن روبرو شده‌اند. در حقیقت این مطالعه در نظر داشته که تجربیات خانوادگی و اجتماعی جوانانی که به شیشه اعتیاد دارند را مورد بررسی عمیق قرار دهد.

اهداف تحقیق

هدف اول: تبیین سبک فرزندپروری والدین دارای فرزند معتاد.

هدف دوم: تبیین روابط والدین فرزندان معتاد با یکدیگر.

هدف سوم: تبیین وضعیت اقتصادی خانواده‌ی دارای فرزند معتاد.

هدف چهارم: تبیین علت‌گرایش به مصرف مواد صنعتی مثل شیشه.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش کیفی و با تکنیک مصاحبه باز است. ابزار تحقیق مصاحبه بدون ساختار بود و برای تحلیل یافته‌ها از تکنیک نظریه‌ی پدیدار شده از تجربه استفاده شده است. روش نمونه‌گیری روش مبتنی بر هدف است (هدفمند). روند مصاحبه به این شکل بود که از معتادان به شیشه پرسش‌های باز و کلی درباره‌ی تاریخچه‌ی خانوادگی، خصوصیات خانوادگی، شرایط زندگی کنونی وی، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و انگیزه‌های مصرف پرسیده شد. مدت زمان هر مصاحبه

۱/۵ تا ۲ ساعت بود و عین متن مصاحبه توسط پژوهشگر نوشته می‌شد. در پایان هر بخش از مصاحبه، مصاحبه‌کننده برداشتها و نکات دارای ابهام را از موردها می‌پرسید تا مطمئن شود که درک درستی از مطلب داشته است و سپس نکات مورد نظر خود شامل تغییرات حالت‌های هیجانی و رفتاری متهم در هنگام مصاحبه و برداشت کلی خودش را به متن مصاحبه اضافه می‌کرد.

معرفی نمونه: نمونه شامل تعداد ۱۲ نفر بیمار مبتلا به شیشه بود که در زندان از آنها مصاحبه به عمل آمد. روش نمونه‌گیری هدفمند بوده است.

یافته‌ها

هدف اول: تبیین سبک والدگری والدین دارای فرزند معتاد.

مقوله‌ی اصلی: سبک والدگری

زیرمقوله: گفتگو مبتنی بر شناخت

منظور وجود تعاملاتی است که به فرد کمک کند تا دلایل منطقی هر رفتار را بداند. چگونه به‌طور منطقی فکر کند و نسبت به محیط پیرامون خود آگاه شده و ادراک خود را بهبود داده و به حل مساله و برنامه‌ریزی بپردازد. از جمله آزمودنی یک می‌گوید: پدر اوایل با کتک به من می‌گفت که این کار اشتباه است. یا می‌گوید: هرکاری که می‌کردم، چه خوب و چه بد را پدرم نمی‌کرد. بیش از حد سختگیر بود، مثلاً پدرم اردوی مدرسه یا اردوی بسیج را بدون دلیل اجازه نمی‌داد؛ من هم جرات نداشتم پرسش، چون کتک می‌زد. آزمودنی دوم می‌گوید: حرف‌های پدر و مادرم محترمانه بود و تند و پرخاشگر نبودند. آزمودنی سوم می‌گوید: نسبت به اشتباهاتی که می‌کردیم پدرم تقریباً بی‌تفاوت بود؛ اگر پدر می‌خواست اشتباهی را گوشزد کند، با کتک اینکار را می‌کرد و من بسیار عصبی می‌شدم. آزمودنی چهارم می‌گوید: پدر برچسب می‌زد و زیاد تحت تاثیر حرف دیگران بود، پدر هیچ وقت احساس ما را درک نمی‌کرد، بی‌سواد بود و حرف ما را نمی‌فهمید، پدر کتک می‌زد ولی مادر به نسبت بهتر از پدر برخورد می‌کرد. آزمودنی پنجم می‌گوید جلوی پدرم عمداً سیگار می‌کشیدم؛ به‌خاطر اینکه به من توجه کند ولی نمی‌کرد، انگار اصلاً برایش مهم نبود، دوست داشتم از من بپرسد چرا می‌کشی؟ ولی او نمی‌پرسید. آزمودنی ششم می‌گوید: پدر و مادر و کلاً خانواده خوبی داشتم، پدرم مرد مهربانی بود و مادرم هم نوازشگر بود. اگر یک ماه می‌خواستم مسافرت بروم پدرم چیزی نمی‌گفت. آزمودنی هفت می‌گوید: خانواده خوبی داشتم، بیشتر پدرم کار می‌کرد و تأمین‌کننده بود. کمتر به خواسته‌هایم نه می‌گفت. آزمودنی هشت می‌گوید: حمایت نابجالی مادرم و بی‌محبتی پدرم منو به نابودی کشاند، من و پدرم هیچوقت با هم صحبت نمی‌کردیم، ۴۰ سال دارم ولی فکر می‌کنم ۴۰ روز پدرم را ندیده‌ام. وقتی هم که بود همش مادرم را کتک‌کاری می‌کرد.

آزمودنی نه می‌گوید: پدرم نظامی بود و توی خونه هم مستبد بود و امر و نهی می‌کرد و اگر کسی هم اعتراض می‌کرد تنبیه می‌کرد. من هیچ چیزی از پدرم که مفید باشه، یاد نگرفته بودم و هرچه از او یاد گرفتم منفی بود و مادرم هم چیزی بنام تربیت بلد نبود و مثل علف هرز در جهت منفی رشد کردیم. آزمودنی سیزده می‌گوید: پدر و مادرم بیش از حد به خواسته‌های ما توجه می‌کردند. چون وضعیت خوبی داشتند و مردم روستا هم از آنها تبعیت می‌کردند.

زیرمقوله: گفتگو مبتنی بر عواطف

گفتگویی که شامل درک متقابل، همدلی و تبادل احساس و عواطف است. در این گفتگو بر ابراز عواطف به‌طور ویژه توجه شده "اصلا نوازش و محبت نداشت" آزمودنی سوم می‌گوید "نیاز به صحبت با پدرم داشتم ولی او هیچ وقت با من صحبت نمی‌کرد" یا می‌گوید "پدر هیچ وقت احساس ما را درک نمی‌کرد. بی‌سواد بود و حرف ما را نمی‌فهمید و به همین علت هر سه پسرهای خانواده درگیر مواد و خلاف‌های سنگین شدیم، پدر هیچوقت با ما حرف نمی‌زد و موقعی که اشتباه می‌کردیم، می‌گفت آخرین بارت باشه و ما را کتک می‌زد. لحن حرف زدنش خیلی بد بود". آزمودنی چهارم می‌گوید "او هیچوقت با من حرف درست نمی‌زد و منو در آغوش نگرفت. در حالی که مادرم خیلی مهربان بود و احترام می‌گذاشت" یا می‌گوید "من فقط محبت پدر را می‌خواستم، الان هم که خودم پدر هستم، هنوز آن نیازها و کمبودها را در خودم می‌بینم". آزمودنی هفت "هیچوقت عاطفه پدر و مادر، بوسیدن و دوست داشتن را تجربه نکردم و هنوز هم در حسرت محبت والدینم هستم. آزمودنی نه می‌گوید "من از آغوش پدرم محروم بودم، پدرم با زنی ازدواج کرده بود که ۳ تا بچه داشت، پدر جلوی من آنها را بغل می‌کرد و باهاشون بازی می‌کرد و من هیچوقت فراموش نمی‌کنم". آزمودنی یازده "اگر ارتباط خانواده با من خوب بود، هیچ وقت به سمت مصرف مواد نمی‌رفتم". آزمودنی سیزده می‌گوید "پدر و مادرم بیش از حد محبت میکردند".

زیر مقوله: گفتگو مبتنی بر برنامه

آزمودنی نه می‌گوید "من هیچ چیزی از پدرم که مفید باشه، یاد نگرفته بودم و هرچه از او یاد گرفتم، منفی بود و مادرم هم چیزی بنام تربیت بلد نبود و مثل علف هرز در جهت منفی رشد کردیم، مادر همیشه تو فکر وصله زدن لباس‌های ما بود، پدر و مادرم خوب و بد را به ما آموزش ندادند".

آزمودنی یک می‌گوید "اگر یک ماه می‌خواستم به مسافرت بروم، پدرم چیزی نمی‌گفت، خیلی به آرامی باهام صحبت می‌کرد". آزمودنی سیزده می‌گوید "پدر و مادرم تسلیم خواسته‌های غیر منطقی من بودند".

زیر مقوله: ارایه الگوی والدگری متناسب با سن

آزمودنی اول "من آرزوی آزادی نسبی رو داشتم". آزمودنی چهارم "پدر بزرگم هم مردی عصبی بود. عموی من هم که ۳۰ سالش بود را کتک می‌زد". آزمودنی سیزده می‌گوید "والدینم بیش از حد در تصمیم‌گیری‌ها و خرج کردن من را آزاد گذاشته بودند". به عبارتی یک سبک والدگری ثابت و بدون انعطاف برای همه‌ی سنین استفاده شده است.



هدف دوم: تبیین روابط والدین فرزندان معتاد با یکدیگر

مقوله اصلی: روابط والدین

زیر مقوله: ناسازگاری والدین

آزمودنی سوم می‌گوید "پدرم، مادرم را زیاد می‌زد، درگیری اونها خیلی منو عذاب می‌داد". آزمودنی چهارم می‌گوید "ارتباط پدر و مادرم بسیار ضعیف بود". آزمودنی ده می‌گوید "اگر مادرم حرفی می‌زد باهاش دعوا می‌کردم، حتی دست روی مادرم بلند می‌کردم و او هم به جای قاطعیت ضعف نشان می‌داد و فقط گریه می‌کرد، پدرم هم می‌گفت پسرم خودش بزرگ شده و می‌تواند که خوب و بد را تشخیص بده". آزمودنی دو می‌گوید "از وقتی خودم را شناختم، ارتباطم با پدر و مادرم خوب بود". آزمودنی سه می‌گوید "از کودکی پدر و مادرم ارتباط خوبی نداشتند، روابط پدر و مادر منو ناراحت می‌کرد. آرامش هیچوقت نداشتیم، چون ارتباط عاطفی پدر و مادر رو نمی‌دیدیم". آزمودنی شش می‌گوید "پدر و مادرم ارتباطشون با هم خوب بود" آزمودنی هفت می‌گوید "ارتباط پدر و مادرم با هم خوب بود". آزمودنی هشت می‌گوید "پدر و مادرم ۸ سال پیش از هم جدا شدند، پدرم مادرم را زیاد می‌زد، درگیری اونها خیلی منو عذاب می‌داد". آزمودنی دوازده می‌گوید "پدر و مادر همیشه درگیری داشتند و ما از خونه فرار می‌کردیم و بیرون می‌رفتیم و بعد هم که پدر خانواده را رها کرد و رفت دنبال زندگی دیگه، من کمتر خانواده‌ای دیدم که مثل خانواده خودم باشه، ما هم

فقط از لحاظ جسمی تغذیه شده بودیم ولی هیچ آموزش درستی را دریافت نکرده بودیم". آزمودنی سیزده می‌گوید "پدر و مادرم ارتباطشون با هم خوب بود".

زیر مقوله: نابرابری و تظلم به مادر

آزمودنی پنجم می‌گوید "پدرم یک مرد بسیار سخت‌گیر بود، ۲ تا زن داشت، مادرم را خیلی آزار می‌داد، پدر و مادر که درگیر می‌شدند، من خودم رو مادرم می‌انداختم" آزمودنی یک می‌گوید "در درگیری مادر و پدرم، مادرم ضعیف بود و من از این مساله رنج می‌بردم و دلم نمی‌خواست مادرم شکست بخوره، تحقیرهای پدر نسبت به مادر منو بسیار ناراحت می‌کرد". آزمودنی دوازده می‌گوید "اینقدر از پدرم بدم می‌آید که حد ندارد، چون مادرم را عذاب می‌داد، تو گوش مادرم می‌زد بخاطر بدی‌هاش هیچ وقت پدرم را دوست نداشتیم، این دردها باعث شد که نتوانستیم آرامش داشته باشیم. آزمودنی یازده می‌گوید "تفاوت فرهنگی خانواده پدر و مادرم خیلی زیاد بود، خانواده مادرم هم از لحاظ مالی و هم در برخورد اجتماعی خیلی بالاتر از خانواده پدری بودند، خانواده پدری هم اکثرا کارمند بودند ولی روابط اجتماعی بسیار ضعیفی داشتند، من دوست داشتم مثل خانواده مادری باشم که احترام می‌گذارند".

زیر مقوله: ناسازگاری در نوع تربیت

آزمودنی هشتم می‌گوید "حمایت نابجای مادرم و بی‌محبتی پدرم منو به نابودی کشاند". آزمودنی سوم می‌گوید "وقتی معتاد شدم، پدرم فکر می‌کرد حالا یک نقطه ضعف از من داره که به رخ مادرم بکشه.. آزمودنی یازده می‌گوید "او(پدرم)هیچوقت با من حرف درست نمی‌زد و منو در آغوش نگرفت، در حالی که مادرم خیلی مهربان بود و احترام می‌گذاشت".



هدف سوم: تبیین سرمایه خانواده دارای فرزند معتاد

مقوله اصلی: سرمایه خانواده

زیر مقوله: سرمایه اقتصادی

آزمودنی اول می‌گوید "پدرم حتی موقع تحصیل هم پول رفت و آمد نمی‌داد، مادرم نمی‌دانست که پدرم چقدر درآمد دارد". آزمودنی دوم می‌گوید "نیاز مالی نداشتیم و وضعیت مالی خوبی داشتیم." آزمودنی سوم می‌گوید "وضع مالی خانواده ما متوسط بود". آزمودنی چهارم می‌گوید "کمبود مالی شدید در خانواده داشتیم، وقتی برادرم معامله مواد می‌کرد و پول داشت، من احساس غرور می‌کردم". آزمودنی هفتم می‌گوید "وضعیت مالی خوبی داشتیم". آزمودنی هشتم می‌گوید "پدرم وضع مالی خوبی داشت و من را خیلی خوب تامین می‌کرد، به‌خاطر همین هم دوستان زیادی داشتم، پدرم از لحاظ مالی کم نمی‌گذاشت؛ ولی از لحاظ عاطفی ما را تامین نمی‌کرد و نه وقتی را برای گفتگو برای ما می‌گذاشت، هیچ وقت ما را به تفریح نبرد". آزمودنی هشتم می‌گوید "از نظر مالی وضعیت خوب بود، چون ماشین سنگین داشت". آزمودنی هفتم می‌گوید "وضعیت مالی خوبی داشتیم". آزمودنی ششم می‌گوید "وضع مالی پدر خوب بود و پول توجیبی زیاد می‌داد". آزمودنی دوازدهم می‌گوید "پدر بزرگم از ما حمایت مالی می‌کرد و مادرم هم بیرون توی خونه‌های مردم کار می‌کرد و خیلی سختی می‌کشید، چون پدر تامین نمی‌کرد. آزمودنی سیزدهم می‌گوید. وضعیت مالی خوبی داشتیم".

زیر مقوله: سرمایه فرهنگی

این مقوله شامل مهارت‌ها و مدارج تحصیلی است.

زیر مقوله: مهارت فنی

آزمودنی یک می‌گوید "مهارت خاصی بلد نبودم". آزمودنی دو می‌گوید "راندگی بلد بودم و خیلی علاقه داشتم".

آزمودنی چهارم می‌گوید "من ورزشکار بودم و مقام‌های زیادی در استان داشتم، ولی پول نداشتم که بتوانم مسابقات کشوری شرکت کنم و این منو خیلی ناراحت کرده بود". آزمودنی ششم می‌گوید "مهارت خاصی بلد نبودم و در نانوایی کارگری کار می‌کردم". آزمودنی هفتم می‌گوید "مهارت خاصی بلد نبودم، چون پدرم کارگر بود و من هم تنها کاری که بلد بودم همین بود. آزمودنی سیزدهم می‌گوید "من فوتبالیست بودم که به‌خاطر اتفاقی که برای یکی از افرادی که موقع تخلیه بار از لنج شد و منجر به از بین رفتن یک نفر شدم، به زندان افتادم.

زیر مقوله: تحصیلات

آزمودنی یک می‌گوید "دیپلم ناقص بودم و ترک تحصیل کرده بودم". آزمودنی دو می‌گوید "من و همه خواهر و برادرهایم ترک تحصیل کرده بودیم". آزمودنی شش می‌گوید "ترک تحصیل کردم". آزمودنی هفت می‌گوید "ترک تحصیل کردم و بیشتر از دوم راهنمایی درس نخواندم. آزمودنی هشت می‌گوید "از ابتدایی ترک تحصیل کرده‌ام".

آزمودنی دوازده می‌گوید "علیرغم ذهن خوبی که داشتیم، همه اعضا خانواده ترک تحصیل کردیم".

زیر مقوله سرمایه اجتماعی خانواده

آزمودنی دو می‌گوید "من عمو و دایی‌های خودم رو نمی‌شناختم، اونا هم خونه‌ی ما رفت و آمد نمی‌کردند، چون پدرم دوست نداشت و اهل رفت و آمد نبود". آزمودنی نه می‌گوید "رابطه اجتماعی ما خیلی ضعیف بود و اگر بود هم سالم نبود، چون اگر خونه عمه می‌رفتیم او برای کار کردن ما را می‌خواست نه اینکه احترام بذاره، رابطه برادر و خواهرها با هم ضعیف بود، چون محیط زندگی خانوادگی و محیط بیرون هم (محل) ما بسیار آلوده بود، پدر بزرگم حمایت مالی از ما می‌کرد". آزمودنی دوازده می‌گوید "روابط اجتماعی خانواده ما ضعیف بود، چون والدین من درگیر دعوی خودشان بودند. محیط زندگی ما محیط خوبی نبود".



هدف چهارم: تبیین یادگیری اجتماعی دارای فرزند معتاد.

مقوله اصلی: یادگیری اجتماعی.

زیر مقوله: وجود فرد مصرف کننده در خانواده و اقوام.

آزمودنی یک می‌گوید "ما خانواده مذهبی داشتیم و کسی مصرف کننده نبود، حتی سیگار". آزمودنی دو می‌گوید "پدر فقط سیگار می‌کشید". آزمودنی سه می‌گوید "پدر اهل مصرف نیست ولی برادرم هم معتاد است". آزمودنی چهار می‌گوید "برادرم هم شیشه مصرف می‌کرد". آزمودنی

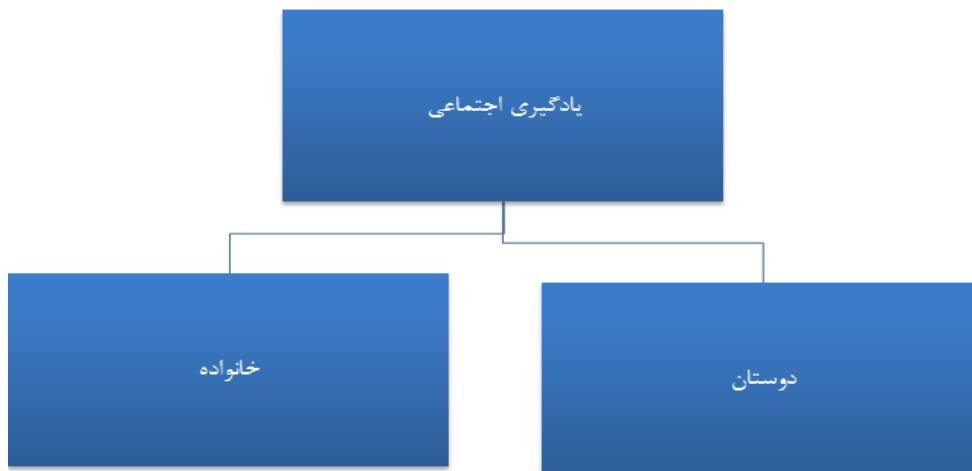
شش می‌گوید "برادرم هم شیشه مصرف می‌کرد". آزمودنی هفت می‌گوید "پدرم اهل هیچ چیزی نبود ولی برادرم مصرف‌کننده بود". آزمودنی هشت می‌گوید "خانواده من هیچکدام مصرف‌کننده نیستند". آزمودنی نه می‌گوید "پدرم مشروبات الکلی مصرف می‌کرد و پول به ما می‌داد که بریم برایش بخریم. هر ۳ برادرهایم مصرف‌کننده هستند و خواهرهایم هم با افراد معتاد ازدواج کردند". آزمودنی دوازده می‌گوید "خانواده من هیچکدام مصرف‌کننده نیستند". آزمودنی سیزده می‌گوید "نه پدر و نه برادرانم مصرف‌کننده نبودند"

زیرمقوله: دوستان مصرف‌کننده

آزمودنی یک می‌گوید "در محیط کار من انواع مواد وجود داشت و من ابتدا از مصرف آن بیزار بودم ولی تحت تاثیر دوستان ناباب مصرف کردم". آزمودنی شش می‌گوید "یکسال به توصیه دوستان مشروب مصرف کردم، خودم هم برای مصرف کنجاکو بودم، من دنبال چیزی بودم که به ناراحتی‌هایم فکر نکنم، در ناوایی کار می‌کردم و همین باعث شد که با دوستان ناباب زیادی آشنا بشوم. بچه‌های محل ما معمولا مصرف‌کننده بودند و منم خیلی کنجاکو بودم که موادی که مصرف می‌کنند را تجربه کنم". آزمودنی دوازده می‌گوید "محیط زندگی ما خیلی خراب بود، پر بود از کارگرهایی که مصرف‌کننده بودند، من و دوستانم دوست داشتیم با سیگار کشیدن و مواد نشان بدهیم که با بقیه فرق می‌کنیم". آزمودنی سیزده می‌گوید "خیلی خجالتی بودم، من نمی‌توانستم به تعارف دوستانم نه بگویم".

سن شروع مصرف مواد:

آزمودنی سه می‌گوید "اولین بار سیگار را در ۱۳ تا ۱۴ سالگی تجربه کردم". آزمودنی چهار می‌گوید "از سن ۲۲ سالگی شروع کردم، چون جرم من قتل بود و خیلی ناراحت بودم. گفتند شیشه مصرف کنی کمتر احساس ناراحتی می‌کنی و اینطوری من از مصرف شیشه شروع کردم. قبلش فقط مشروب می‌خوردم". آزمودنی دوازده می‌گوید "در دوره مدرسه شروع به مصرف کردم". آزمودنی پنج می‌گوید "از زمان سربازی شروع کردم به مصرف سیگار و حشیش و بعد هم تریاک و قرص دیازپام و در آخر هم شیشه". آزمودنی هشت می‌گوید "از سن ۹ سالگی شروع به مصرف کردم".



مقوله اصلی: باورهای سترون شده برای مصرف

زیر مقوله: تعاریف مطلوب

آزمودنی یک می‌گوید "در زمان مصرف شیشه خیابان‌ها را نمی‌شناختم، توهمم شدید بود. الان می‌بینم در خیابانی که قبلاً رد می‌شدم درخت هست و خیلی چیزها را متوجه نمی‌شدم. با اینکه می‌دانم چقدر خسارت‌آور است، ولی مجبور به مصرف هستم". آزمودنی شش می‌گوید "وقتی شیشه مصرف می‌کنم، احساس می‌کنم که مهربان‌تر هستم و اعصابم راحت‌تر می‌شود، بی‌خوابی شیشه تا ۲۸ روز طول کشید و من خوشم می‌آمد. چون دوست نداشتم بخوابم". آزمودنی هفت می‌گوید "چون از شیشه زیاد تعریف می‌کردند، استفاده کردم. مواد جدید روی اعصابم خیلی اثر بدی گذاشت، توهم و وسوسه بالا خیلی آزارم می‌داد". آزمودنی هشت می‌گوید برام فرقی نمی‌کرد که چی مصرف کنم و بعد هم که شیشه مصرف کردم، چون زیاد ازش تعریف می‌کردند، با اینکه عوارضش را می‌دانستم باز هم مصرف می‌کردم. چون وسوسه مواد خیلی بالاست، الان فقط به‌خاطر اینکه منو آروم کنه، مصرف می‌کنم". آزمودنی سیزده می‌گوید "ولی وقتی شیشه آمد، خیلی ازش تعریف می‌کردند و من چون در همه چیز افراطی و خیلی کنجکاو بودم، مصرف کردم. چون از لحاظ مالی تامین بودم، زیاد مصرف می‌کردم".

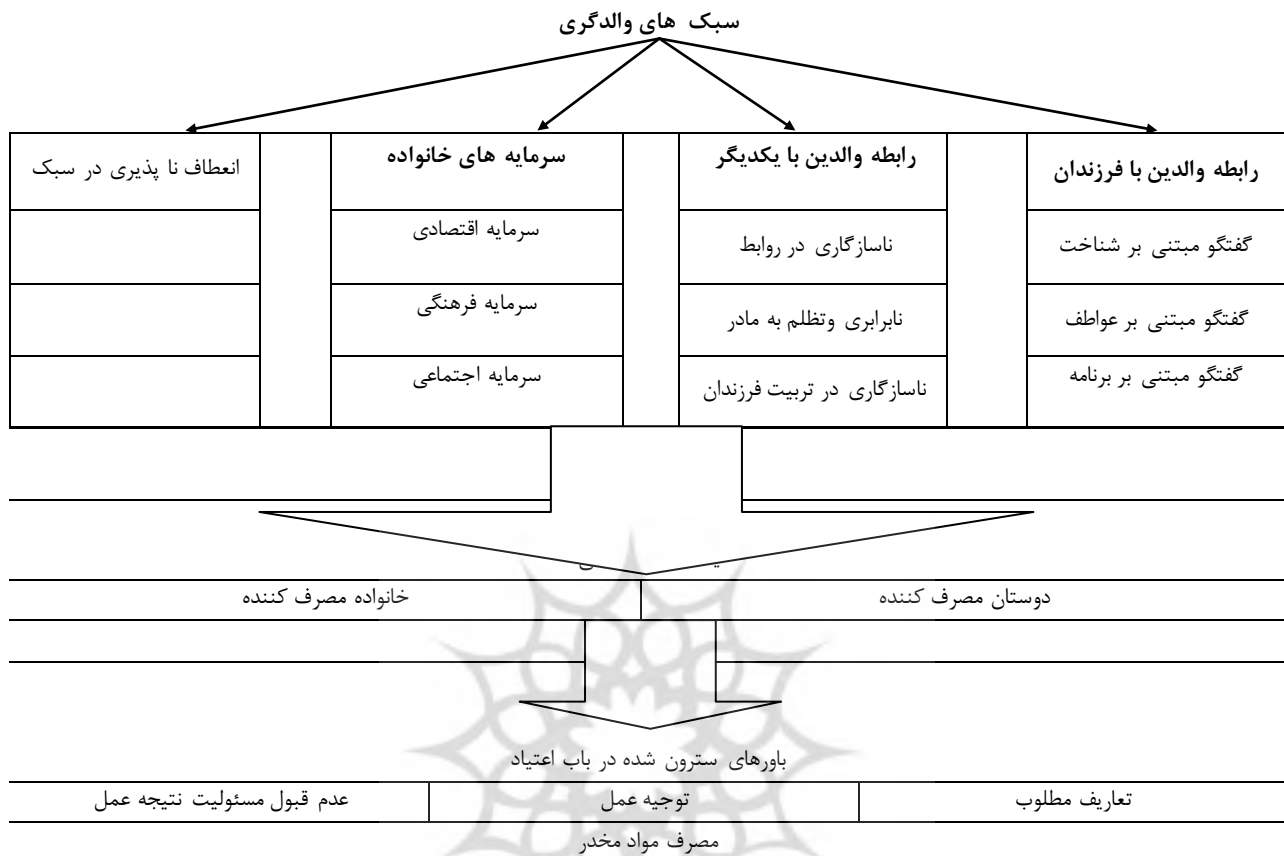
زیر مقوله: توجیه عمل

آزمودنی یک می‌گوید "۶ سال تریاک و مواد دیگه و ۴ سال مواد شیمیایی مصرف کردم، من فکر می‌کنم که احساسات بد و خانواده آشفته روی نحوه انتخاب مواد هم حتی اثرگذار است و تزریق می‌تواند اوج خشونت علیه خود باشد. چون دیگه مواد سنتی برام آنچنان اثر نداشت، به سمت

صنعتی رفتم. آزمودنی دو می گوید "با دوستی آشنا شدم که شیشه مصرف می کرد. به من تعارف کرد و من هم مصرف کردم، وقتی کشیدم خوابم نبرد و راحت رانندگی می کردم. حدود ۴ تا ۵ سال شیشه مصرف کردم. گرمی ۲۷۰۰۰۰ تومان می خریدم و ماهی ۲ تا ۳ میلیون پول صرف خرید مواد می کردم. پول زیاد داشتم و مواد هم زیاد مصرف می کردم. تریاک را به خاطر اینکه همه اش خسته بودم و به زن و بچه ام نمی رسیدم کنار گذاشتم. دوستم گفت برای شما که راننده ای خیلی خوبه، چون تا مدت طولانی خوابت نمی گیره، ولی عوارضش را نمی دانستم". آزمودنی چهار می گوید "دوستم مصرف کننده بود و گفت...". آزمودنی هشت می گوید "شیشه مصرف کردم. چون زیاد ازش تعریف می کردند. چون وسوسه مواد خیلی بالاست، الان فقط به خاطر اینکه منو آروم کنه مصرف می کنم". آزمودنی نه می گوید، تمام احساسات بد، ضعف - خودکم بینی - احساس حقارت باعث می شد که به سمت موقع مصرف سیگار احساس بزرگی می کردم، احساس می کردم با اینکار مستقل شده ام و دیگران بهم احترام می گذارند). آزمودنی دوازده می گوید "من و دوستانم دوست داشتیم با سیگار کشیدن و مواد نشان بدهیم که با بقیه فرق می کنیم، به سمتش رفتم، چون احساس می کردم به من بزرگی می دهد. کنجکاو بودم و همین باعث شد به سمت مصرف بروم". آزمودنی سیزده می گوید "من چون در همه چیز افراطی و خیلی کنجکاو بودم و از لحاظ مالی هم تامین بودم، به سمت مواد رفتم و زیاد مصرف می کردم".

زیر مقوله: عدم قبول مسئولیت نتیجه عمل

آزمودنی یک می گوید "۶ سال تریاک و مواد دیگه و ۴ سال مواد شیمیایی مصرف کردم. تبلیغات بروشور، نوشته ها، فیلم فقط در زمان مصرف هرگونه مواد مخدری بر روی آگاهی فرد معتاد ۱۰٪ می تواند اثر بگذارد. برای پیشگیری از مصرف مواد صنعتی، حتی اگر چهره مصرف کننده را هم ببینی، آنچنان تاثیر ندارد. چون فرد مصرف کننده اجبار به مصرف دارد تا مرفین وارد بدنش بکنه چون مواد سنتی برای من آنچنان اثر نداشت، به سمت صنعتی رفتم". آزمودنی دوازده می گوید "بروشور و تبلیغات و در خصوص عوارض مواد برای ما دیگه تاثیرگذار نبود. چون ما اجبار به مصرف داریم، تمام معتادان اینگونه هستند". آزمودنی سه می گوید "چون هروئین اثرش را از دست داده بود مصرف می کردم". آزمودنی شش می گوید "وقتی شیشه مصرف می کنم، احساس می کنم که مهربان تر شده ام و اعصابم راحت تر می شود. بی خوابی شیشه تا ۲۸ روز طول کشید و من خوشم می آمد. چون دوست نداشتم بخوابم".



شکل ۱: ارتباط بین مقوله‌های اصلی، زیرمقوله‌ها "سبک های خانواده" چگونگی شکل‌گیری باورهای سترون شده در باب اعتیاد

بحث و نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر بیانگر فرایند والدگری بود که به‌عنوان هسته‌ی اصلی گرایش به اعتیاد پدیدار گردید. همچنین معین گردید که باورهای سترون شده در زمینه‌ی اعتیاد باعث می‌گردد که آنان تعاریف مطلوب، توجیه عمل و عدم قبول مسئولیت نتیجه عمل روبرو می‌شوند. نظریه‌ی پدیدار شده‌ی اعتیاد بیانگر فرایند غلبه‌ی خانواده بر دیگر عوامل امکان بسط و گسترش بیشتر دارد. در این بسط از الگوهایی که خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند، استفاده شده و جایگاه مفاهیم پژوهش حاضر در این الگوها مورد بررسی قرار گرفته است.

- ۱- نظریه‌ی سبک‌های والدگری که خانواده و عملکرد آن را به‌عنوان عامل اصلی در شکست و موفقیت فرزندان دیده می‌شود.
 - ۲- نظریه‌ی یادگیری اجتماعی که با تاکید بر خانواده و دوستان در فرایند یادگیری رفتارهای انحرافی دارد
 - ۳- نظریه‌ی خرده فرهنگی که بر باورها و ارزش‌های شکل گرفته در دار و دسته‌ی بزهکاران و فنون سترون‌زایی باورها در ارتباط با رفتارهای انحرافی از جمله اعتیاد تاکید دارند.
 - ۴- نظریه‌ی کنترل اجتماعی که خانواده را به‌عنوان یک عامل کنترل اجتماعی در بروز رفتارهای کجروبی مورد توجه قرار می‌دهد (سهامی، ۱۳۸۰).
- مقوله‌ی پدیدار شده مربوط به روابط والدین با فرزندان که برگرفته از مقوله‌ی اصلی سبک والدگری و مقوله‌های مرتبط با آن گفتگو مبتنی بر شناخت، گفتگو مبتنی بر برنامه و گفتگو مبتنی بر عواطف است. گفتگو به‌عنوان یک بعد از والدگری را در نگاه کوثرنر و فیتزپاتریک (۱۹۹۷) مطرح شده و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی ارتباطی هم‌نوابی در خانواده‌های افراد مبتلا به سوء مصرف مواد چشمگیر است و در مقابل الگوی ارتباطی گفت‌وشنود در خانواده‌های مصرف‌کنندگان مواد در حد پایین است. نتیجه‌ی به‌دست آمده با یافته‌های لیدلی و داکف (۱۹۹۵) و مک گلیکودی، ریچ تاریک، داکوته و مورشیمر (۲۰۰۱) همسو است. خانواده و اشکال مختلف گفتگو، ناسازگاری والدین، سرمایه‌های خانواده و انعطاف‌ناپذیری در سبک ولدگری را در مقوله پدیدار شده‌ی خانواده می‌توان یافت. نتایج این پژوهش از جهت سبک‌های فرزندپروری همسو با یافته‌های آندرسون و آیزمن (۲۰۰۳) است که نتیجه گرفتند بین شیوه‌های فرزندپروری، بهداشت روانی و گرایش به اعتیاد و رفتارهای ناسازگارانه روابطی وجود دارد. همچنین نتایج تحقیقات برم جانسون، نیل و فریمن (۲۰۰۴)، رئیسی، انیسی، یزدی، زمانی و رشیدی (۱۳۸۷) نشان می‌دهد که طرد شدن و فقدان رابطه‌ی گرم و عاطفی در بین خانواده‌های معتاد در سطح بالا است. به‌علاوه کم‌رنگ بودن نقش والد پدر و روابط عاطفی سرد در بیشتر مصاحبه‌ها کاملاً مشهود است. پدرهایی که تصور می‌کنند تنها وظیفه‌ی آنها فراهم آوردن نیازهای مادی فرزند است، موجب اختلال رابطه‌ی والد- فرزند و انحراف نوجوان و پناه بردن وی به دوستان می‌شود. به‌علاوه نقش مادر به‌عنوان یک فرد ضعیف و مظلوم در خانواده خوشایند نبود و گاهی مادر در جبران ضعف خود در برابر پدر با حمایت و توجه بیش از اندازه که گاهی ترحم‌آمیز نیز می‌شود، نوعی بی‌زاری از خانواده را در رفتار نوجوانان ایجاد می‌کرده و در برخی موارد در چنین شرایط به‌هم‌ریخته، مادر با حمایت و جانبداری و محبت بیش از حد به نوجوانان سبب می‌شود تا یک نوع ائتلاف علیه پدر شکل گرفته که خود بستری برای اعتیاد نوجوانان است و این یافته با نتایج تحقیقات حیدر نیا و چرخیان

(۱۳۸۵) همسو است. ایلنگورث (۱۹۸۶) نیز معتقد است نحوه نگرش والدین به کودک را در زمره عواملی می‌داند که کودک را در معرض خطر روانشناختی قرار می‌دهد. توجه بیش از اندازه محافظت زیاد، وجود انضباط بیش از اندازه در محیط خانه و یا فقدان آن، وجود خصومت، اظهار نارضایتی، تحقیر، سرزنش، طعنه، استهزا، فقدان تشویق و تمجید و عشق و همچنین عدم درک ذهن کودک در حال رشد، در زمره این عوامل هستند (وندزندن، ۱۹۸۴). مطالعات انجام شده در ایران نیز وجود پیوندهای سست خانوادگی را در خانواده‌های معتادان، آشکار ساخته است (لیکونه، ۱۳۶۸).

فارینگتون (۱۹۷۸) و مک کورد (۱۹۷۹) نیز اظهار داشته‌اند که تنبیه خشن بدنی، طرد کودک و ناپایداری انضباط، ممکن است وی را برای انجام رفتارهای ضد اجتماعی و بزهکارانه آماده نماید (نقل از موسن، کانجر، گاکن، ۱۹۷۴). راتر و هرسوو (۱۹۸۷)؛ به نقل از هامبوری و سارتوریوس، ۱۹۸۹) نیز عقیده دارند والدینی که بیش از اندازه از کودک خود عیب‌جویی می‌کنند، او را بیشتر مستعد ابتلا به مشکلات عاطفی و رفتاری می‌نمایند. مطالعات انجام شده توسط مینده، لفتکووتیز، فارینگتون و دیگران (۱۹۷۸) و امری (۱۹۸۲) ناسازگاری خانوادگی را عامل اصلی سبب شناسی در ایجاد رفتارهای ضد اجتماعی و بزهکاری معرفی نموده‌اند (نقل از هامبوری و سارتوریوس، ۱۹۸۹). فورمن و فورمن (۱۹۸۱) اظهار می‌دارند که انسجام خانوادگی، عامل پیش‌بینی مقاومت نوجوان و با وجدانی اوست (نقل از کرباسی، ۱۳۷۹). مورفی و موریات (۱۹۷۶) نیز عقیده دارند که انسجام خانوادگی همچنین سبب می‌گردد که فرد بتواند از عهده‌ی محیط و فشارهای درونیش برآید (همان منبع). در تبیین ارتباط الگوهای ارتباطی خانواده با اعتیاد نوجوانان و جوانان می‌توان گفت که خانواده‌های کثرت‌گرا، گفت و شنود بالا و همنوایی کم دارند. موضوعات به‌صورت باز و سرگشاده مطرح شده و همه‌ی اعضای خانواده در گفتگوها شرکت دارند. والدین ضرورتی برای کنترل فرزندان یا تصمیم‌گیری در مورد آنها نمی‌بینند. تمایل به پذیرش عقاید فرزندان خود دارند و اجازه می‌دهند به‌طور برابر در تصمیم‌گیری‌های خانواده شرکت داشته باشند. اگرچه چارچوب مفهومی پیدا شده در پژوهش حاضر قابلیت بسط به تمام مدل‌های ذکر شده را تا حد قابل قبولی دارند. ولی آنچه در این بررسی‌ها به آن کمتر توجه شده و جای بسط و بررسی بیشتری دارد، سبک تربیتی ثابت والدین در مراحل مختلف زندگی و رشد کودکان است و عدم توجه به تناسب بین دوران زندگی و نحوه برخورد است و در نهایت شکل‌گیری خرده فرهنگ اعتیاد و باورهای مثبت نسبت به اعتیاد اثر گذار بوده است.

منابع

- سهامی، سوسن (۱۳۸۰). بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر رفتار انحرافی در استان کهگیلویه و بویراحمد. طرح پژوهشی، سازمان مدیریت برنامه ریزی استان کهگیلویه و بویراحمد.
- سهامی، سوسن و حبیب، احمدی (۱۳۷۹). بزهکاری و خرابکاری. فصلنامه تازه های روان درمانی، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۲۴-۱۰۶.
- سهامی، سوسن و مرضیه امینی (۱۳۹۱). بررسی تاثیر عوامل اجتماعی خانوادگی بر رفتار انحرافی دختران. فصلنامه دانش انتظامی فارس، سال اول، شماره چهارم، ۶۱-۳۹.
- زینالی، ع. و وحدت، ر. و عیسوی، م. (۱۳۸۷). زمینه های مستعد کننده پیش اعتیادی معتادان بهبودیافته. مجله روانپزشکی بالینی، ۱۴ (۱)، ۷۹-۷۱.
- برجعی، احمد (۱۳۸۴). رشد و تحول در نوجوانان با تاکید بر شیوه های فرزندپروری. تهران انتشارات و رای دانش.
- بیرامی، منصور، محمد پور، وهاب، غلامزاده، مجتبی، بهمن، اسماعیلی انامق (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی شیوه های فرزند پروری و الگوهای ارتباطی خانواده در افراد معتاد و عادی. مجموعه مقالات منتخب ۳۰ کنگره استانی پیشگیری اولیه از اعتیاد
- روزبهانی، عباس، بهاری، فرشاد، هاشمی، نظام (۱۳۸۳). بررسی سبک های هویت و عوامل مرتبط با آن در دانش آموزان شاهد دختر و پسر سنین ۱۲ الی ۱۸ سال شهر تهران
- طارمیان، فرهاد (۱۳۷۸). سوء مصرف مواد مخدر در نوجوانان، تهران انتشارات تربیت.
- فروغی، مریم، صادقیان مجتبی (۱۳۸۹) نقش ساختار خانواده، شیوه های فرزند پروری والدین و کنترل بر رفت آمد فرزندان در پیشگیری اولیه از سوء مصرف کننده مواد در نوجوانان استان کرمان.
- گودرزی، محمدعلی (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه شیوه های فرزند پروری خانواده های دارای نوجوانان معتاد و غیر معتاد محمدی، یحیی (۱۳۸۹) رابطه بین سبک های تربیتی خانواده با گرایش به اعتیاد مواد مخدر در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور و علمی کاربردی بیرجند.
- ممتازی، سعید (۱۳۸۹) پیشگیری از اعتیاد و مصرف مواد در خانواده. مجموعه مقالات منتخب ۳۰ کنگره استانی پیشگیری اولیه از اعتیاد
- موسوی، اشرفالسادات (۱۳۸۲) بررسی میزان گرایش به اعتیاد در سنین بالای ۱۰ سال در سال ۱۳۸۰ رفاه اجتماعی. نارنجی ها، هومان (۱۳۸۰) بیماری اعتیاد و تاثیر آن بر ارگانهای مختلف بدن. مجموعه مقالات. سازمان بهزیستی و شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان همدان
- هواسی، ناهید (۱۳۸۰) پیشگیری اولیه از اعتیاد مبتنی بر خانواده، کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا
- Pruyn, A. & R. Riezebos. (2001) . "effects of the awareness of social dilemmas on advertising budget-setting: ascenario study". *Jornal of economic Psychology*, 22: 43-60.
- Tap, P. (1988). *La societepygmalyon ? integration social etrealisatoinde la personne .* paris, Dunod 9-273.
- Galanter, M. (2006). Innovations: Alcohol and drug abuse: Spirituality in alcoholics anonymous: A valuable adjunct to psychiatric services. *Psychiatric Services*, 57(3), 307-9

- Flagel, S. B., Vázquez, D. M., & Robinson, T. E. (2003). Manipulations during the second week of life increase susceptibility to cocaine self-administration in a stressor and gender-specific manner. *Neuropsychopharmacology*, 28, 1741-1751.
- Agatsuma, S., & Hiroi, N. (2004). Genetic basis of drug dependence and comorbid behavioral trait. *Japanese Journal of Psychopharmacology*, 24(3), 137-45.
- McKinney, C., & Renk, K. (2008). Differential parenting between mothers and fathers implications for late adolescents. *Journal of Family Issues*, 29 (6), 806-827.
- Pellerin, L. A. (2005). Applying Baumrind's parenting typology to high schools: Toward a middle-range theory of authoritative socialization. *Social Science Research*, 34, 283° 303.
- Wood, M. E., Read, J. P., Mitchell, R. E., & Brand, N. H. (2004). Do parents still matter? Parent and peer influences on alcohol involvement among recent high school graduates, *Psychology of Addictive Behaviors*, 18, 19-30.
- Abar, B., Carter, K. L., & Winsler, A. (2009). The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulation, academic achievement, and risk behavior among African-American parochial college students. *Journal of Adolescence*, 32, 259-273.
- Galanter, M. (2006). Innovations: Alcohol and drug abuse: Spirituality in alcoholics anonymous: A valuable adjunct to psychiatric services. *Psychiatric Services*, 57(3), 307-9
- Flagel, S. B., Vázquez, D. M., & Robinson, T. E. (2003). Manipulations during the second week of life increase susceptibility to cocaine self-administration in a stressor and gender-specific manner. *Neuropsychopharmacology*, 28, 1741-1751.
- Agatsuma, S., & Hiroi, N. (2004). Genetic basis of drug dependence and comorbid behavioral trait. *Japanese Journal of Psychopharmacology*, 24(3), 137-45.
- McKinney, C., & Renk, K. (2008). Differential parenting between mothers and fathers implications for late adolescents. *Journal of Family Issues*, 29 (6), 806-827.
- Pellerin, L. A. (2005). Applying Baumrind's parenting typology to high schools: Toward a middle-range theory of authoritative socialization. *Social Science Research*, 34, 283° 303.
- Wood, M. E., Read, J. P., Mitchell, R. E., & Brand, N. H. (2004). Do parents still matter? Parent and peer influences on alcohol involvement among recent high school graduates, *Psychology of Addictive Behaviors*, 18, 19-30.
- Abar, B., Carter, K. L., & Winsler, A. (2009). The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulation, academic achievement, and risk behavior among African-American parochial college students. *Journal of Adolescence*, 32, 259-273.
- Abell, E., Clawson, M., Washington, W. N., Bost, K. K., & Vaughn, B. E. (1996). Parenting values, attitudes, behaviors, and goals of African American mothers from a low-income population in relation to social and societal contexts. *Journal of Family Issues*, 17, 593-613.
- Aunola, K., Stattin, H., & Nurmi, J. E. (2000). Parenting styles and adolescents achievement strategies. *Journal of Adolescence*, 23, 205-222.
- Baumrind, D. (1978). Parental disciplinary patterns and social competence in children. *Youth & Society*, 9(3), 239-251.

- Belsky, J. (1984). The determinants of parenting: A process model. *Child Development*, 55, 83- 96.
- Belsky, J., Lemer, R. M., & Spanier, G. B. (1984). *The child in the family*. New York: McGraw-Hill.
- Belsky, J., Robins, E., & Gamble, W. (1984). The determinants of parental competence: Toward a contextual theory. In M. Lewis & L. Rosenblum (Eds.), *Beyond the Dyad: Social Connections* (Pp. 251-279). NY: Plenum.
- Beyer, S. (1995). Maternal employment and children's academic achievement: Parenting styles as mediating variable. *Developmental Review*, 15, 212-253.
- Bluestone, C., & Tamis-LeMonda, C. S. (1999). Correlates of parenting styles in predominantly working- and middle-class African American mothers. *Journal of Marriage and the Family*, 61, 881-893.
- Bogenschneider, K., Small, S. A., & Tsay, J. C. (1997). Child, parent, and contextual influences on perceived parenting competence among parents of adolescents. *Journal of Marriage and the Family*, 59, 345-362.
- Bornstein, M. H. (1995). *Handbook of parenting*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Boveja, M. E. (1998). Parenting styles and adolescents' learning strategies in the urban community. *Journal of Multicultural Counseling and Development*, 26, 110-119.
- Chen, X., Dong, Q., & Zhou, H. (1997). Authoritative and Authoritarian parenting practices and social and school performance in Chinese children. *International Journal of Behavioral Development*, 21(4), 855-873.
- Dekovic, M., & Gerris, J. R. M. (1992). Parental reasoning complexity, social class, and childrearing behaviors. *Journal of Marriage and the Family*, 54, 675-685.
- Demo, D. H., & Cox, M. J. (2000). Families with young children: A review of research in the 1990s. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 867-895.
- Dornbusch, S. M., Ritter, P. L., Leiderman, P. H., & Roberts, D. F. (1987). The relation of parenting style to adolescent school performance. *Child Development*, 58, 1244-1257.
- Glasgow, K. L., Dornbusch, S. M., Troyer, L., Steinberg, L., & Ritter, P. L. (1997). Parenting styles, adolescents' attributions, and educational outcomes in nine heterogeneous high schools. *Child Development*, 68, 507-529.
- Hart, C. H., Nelson, D.A., Robinson, C. D., Olsen, S. F., & McNeilly-Choque, M. K. (1998).
- Overt and relational aggression in Russian nursery-school-age children: Parenting style and marital linkages. *Developmental Psychology*, 34, 687-697.
- Hickman, G. P., Bartholomae, S., & McKenry, P. C. (2000). Influence of parenting style on the adjustment and academic achievement of traditional college freshmen. *Journal of College Student Development*, 41(1), 41-54.
- Hill, N. E. (1995). The relationship between family environment and parenting style: A preliminary study of African American families. *Journal of Black Psychology*, 21, 408-423.
- Kawamura, K. Y., Frost, R. O., & Harmatz, M. G. (2002). The relationship of perceived parenting styles to perfectionism. *Personality and Individual Differences*, 32(2), 317-327.

- Lamborn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., & Dornbusch, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development, 62*, 1049-1065.
- Leung, K., Lau, S., & Lam, W. L. (1998). Parenting styles and academic achievement: A crosscultural study. *Merrill-Palmer Quarterly, 44*, 157-172.
- Leung, P. W. L., & Kwan, K. S. F. (1998). Parenting styles, motivational orientations, and self-perceived academic competence: A mediational model. *Merrill-Palmer Quarterly, 44*, 1-19.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A., (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In E. M. Hetherington (Ed.), P. H. Mussen (Series Ed.), *Handbook of Child Psychology: Vol. 4 Socialization, Personality, and Social Development* (pp. 1-101). New York: Wiley.
- McGrew, K.S., & Woodcock, R. W. (2001). *Woodcock-Johnson III technical manual*. Itasca, IL: Riverside Publishing.
- Radziszewska, B., Richardson, J. L., Dent, C. W., & Flay, B. R. (1996). Parenting style and adolescent depressive symptoms, smoking, and academic achievement: Ethnic, gender, and SES differences. *Journal of Behavioral Medicine, 19*(3), 289-305.
- Robinson, C., Mandlco, B., Olsen, S. F., & Hart, C. H. (1995). Authoritative, authoritarian, and permissive parenting practices: Development of a new measure. *Psychological Reports, 77*, 819-830.
- Robinson, C., Mandlco, B., Olsen, S. F., & Hart, C. H. (2001). The Parenting Styles and Dimension Questionnaire (PSDQ). In B.F. Perlmutter, J. Touliatos, & G. W. Holden (Eds.), *Handbook of Family Measurement Techniques: Vol. 3. Instruments & Index* (pp. 319-321). Thousand Oaks, CA: Sage
- Shumow, L., Vandell, D. L., & Posner, J. K. (1998). Harsh, firm, and permissive parenting in low-income families. *Journal of Family Issues, 19*, 438-507.
- Woodcock, R. W., McGrew, K. S., & Mather, N. (2001). *Woodcock-Johnson III*. Itasca, IL: Riverside Publishing.

